

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Transformation of Shi'a Mourning Rituals from the Buyid Era to the Safavid Period with an Emphasis on the Emergence of Ta'ziyeh and Ritual Symbolism

تحول آیین‌های سوگواری شیعی از دوران بویه تا عصر صفوی با تأکید بر شکل‌گیری تعزیه و نمادپردازی آیینی

1. Zohreh Shamsini Ghiasvand: PhD student, Department of History, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran.
2. Javad Sokha*: Assistant Professor, Department of History, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran (Email: javadsakha1343@gmail.com)
3. Masoud Mohammadi: Assistant Professor, Department of History, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.
4. Fatemeh Mohammadi: Assistant Professor, Department of History, Hidaj Branch, Islamic Azad University, Hidaj, Iran.

۱. زهره شمسینی غیاثوند: دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.
۲. جواد سخا*: استادیار، گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران. (پست الکترونیک: javadsakha1343@gmail.com)
۳. مسعود محمدی: استادیار، گروه تاریخ، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
۴. فاطمه محمدی: استادیار، گروه تاریخ، واحد هیدج، دانشگاه آزاد اسلامی، هیدج، ایران.

Abstract

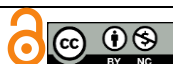
Shi'a mourning rituals have undergone a complex trajectory of transformation from the early Islamic centuries to the Safavid period, gradually evolving from simple ceremonies into structured ritual practices with performative and social dimensions. The primary aim of this study is to examine the historical process of the transformation of Shi'a mourning rituals from the Buyid era to the end of the Safavid period, with particular emphasis on the emergence of ta'ziyeh and the development of ritual symbolism within these ceremonies. The central hypothesis of this research is that Shi'a mourning rituals—especially in the form of ta'ziyeh and through the use of symbols such as the 'alam (banner), nakhl (palm-shaped bier), shamayel (iconic representations), and symbolic costumes—not only reflected the religious sentiments of the Shi'a community, but were also systematically organized and institutionalized by governments, particularly the Safavid state, as instruments for social cohesion, political legitimization, and the reinforcement of religious identity. The methodology of this research is descriptive-analytical and is based on historical documents, library sources, jurisprudential texts, literary works, and accounts by European travel writers. The findings indicate that the foundational elements of legitimizing mourning rituals began to take shape during the Buyid era. However, it was during the Safavid period—with the formal adoption of Shi'ism as the state religion and the state's active support of these rituals—that ta'ziyeh developed into the most prominent form of Shi'a religious performance and emerged as a powerful cultural-political element. Ultimately, this study demonstrates that mourning rituals—especially ta'ziyeh—while preserving traditional elements, extended their functions beyond grief and mourning and played a fundamental role in shaping the social order and the religio-political identity structure of Safavid Iran.

Keywords: Shi'a mourning rituals, ta'ziyeh, ritual symbolism, Safavid, political legitimacy, religious identity

چکیده

آیین‌های سوگواری از قرون اولیه اسلامی تا دوره صفوی مسیر تحول پیچیده‌ای را طی کرده‌اند و به تدریج از مراسمی ساده به ساختارهایی آیینی با ابعاد نمایشی و اجتماعی بدل شده‌اند. هدف اصلی این پژوهش بررسی روند تاریخی تحول آیین‌های سوگواری شیعی از دوران آل بویه تا پایان دوره صفوی، با تأکید ویژه بر شکل‌گیری تعزیه و توسعه نمادپردازی آیینی در این مناسک است. فرض اصلی تحقیق این است که آیین‌های سوگواری شیعی، به‌ویژه در قالب تعزیه و بهره‌گیری از نمادهایی چون علم، نخل، شمایل و لباس‌های نمادین، نه تنها بیانگر احساسات مذهبی جامعه شیعه بوده‌اند، بلکه از سوی حکومت‌ها، به‌ویژه دولت صفوی، به‌عنوان ابزاری برای انسجام اجتماعی، مشروعیت‌بخشی سیاسی و تقویت هویت مذهبی سازماندهی و نهادینه شده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و بر مبنای اسناد تاریخی، منابع کتابخانه‌ای، متون فقهی، آثار ادبی و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از دوره آل بویه پایه‌های اولیه مشروعیت‌بخشی به سوگواری‌ها شکل گرفت، اما در دوره صفوی با رسمی شدن مذهب تشیع و حمایت دولتی از این آیین‌ها، تعزیه به عنوان شاخص‌ترین صورت نمایش مذهبی شیعه تکوین یافت و به یک عنصر فرهنگی-سیاسی قدرتمند تبدیل شد. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که آیین‌های سوگواری، به‌ویژه تعزیه، ضمن حفظ عناصر سنتی، توانستند کارکردهایی فراتر از سوگ و عزای یافته و در شکل‌دهی به نظم اجتماعی و ساختار هویت مذهبی-سیاسی ایران عصر صفوی نقش بنیادین ایفا کنند.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های سوگواری شیعی، تعزیه، نمادپردازی آیینی، صفویه، مشروعیت سیاسی، هویت مذهبی.



How to cite: Shamsini Ghiasvand, Z., Sokha, J., Mohammadi, M., Mohammadi, F. (2024). Transformation of Shi'a Mourning Rituals from the Buyid Era to the Safavid Period with an Emphasis on the Emergence of Ta'ziyeh and Ritual Symbolism. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 171-184.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-11-23

Revise Date: 2025-01-14

Accept Date: 2025-01-25

Publish Date: 2025-03-15

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

مقدمه

آیین‌های سوگواری، به‌ویژه برای واقعه کربلا، یکی از اصلی‌ترین عناصر هویت مذهبی تشیع از آغاز شکل‌گیری آن تاکنون بوده‌اند. سوگواری بر امام حسین (ع) نه تنها از منظر عاطفی و دینی، بلکه به عنوان سازوکاری اجتماعی و سیاسی همواره نقش مهمی در فرهنگ شیعی ایفا کرده است. از نخستین گزارش‌های تاریخی درباره عزاداری در خانه‌های اهل بیت در منابعی چون «کامل‌الزیارات» ابن قولویه و «الارشاد» شیخ مفید، تا شکوفایی آیین‌های عمومی عزاداری در دوره آل‌بویه و سپس نظام‌مند شدن آن در دوران صفوی، سیر تحولی این مناسک گویای پیوندی عمیق میان دین، جامعه و قدرت است. در دوره آل‌بویه (قرن چهارم هجری) که نخستین بار حکومت شیعی توانست قدرت را در بخش‌هایی از جهان اسلام به دست گیرد، شاهد برگزاری عمومی مجالس عزاداری در بغداد و دیگر شهرهای مهم هستیم. منابعی چون «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی و «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر اشاره کرده‌اند که در این دوره، مراسم روز عاشورا به شکل رسمی با پوشیدن لباس سیاه، بستن بازارها و گریه و نوحه‌خوانی در معابر همراه بوده است؛ این نخستین تلاش جدی برای عمومی‌سازی مناسک عزاداری شیعی در فضاهای اجتماعی-سیاسی است. در دوره‌های بعد، با وجود کاهش قدرت سیاسی شیعیان، آیین‌های عزاداری به شکل‌های متنوعی در قالب روضه‌خوانی‌های خانگی، نوحه‌سرایی‌ها و دسته‌های سینه‌زنی ادامه یافت. اما نقطه عطف بنیادین در تاریخ این آیین‌ها، دوره صفوی است؛ دورانی که تشیع به مذهب رسمی ایران بدل شد و حکومت صفوی، به‌ویژه از زمان شاه طهماسب به بعد، به صورت فعالانه به حمایت از آیین‌های عزاداری پرداخت. شاه عباس اول، که خود را خادم امام رضا (ع) می‌خواند، در تقویت این آیین‌ها نقش مهمی ایفا کرد. در این دوره، شاهد رشد کمی و کیفی تعزیه، پیدایش ساختارهای رسمی برای اداره عزاداری، اختصاص بودجه برای دسته‌ها، و گسترش نمادهای آیینی چون نخل، علم و شمایل هستیم. تعزیه، که صورت نمایشی شده و دراماتیک آیین‌های عزاداری محسوب می‌شود، در

همین عصر به اوج خود رسید. اسناد باقی‌مانده از این دوره، همچون نسخه‌های تعزیه‌نامه‌ها و گزارش‌های سفرنامه‌نویسانی چون ژان شاردن، انگلبرت کمپفر و تاورنیه، از شکوه، تنوع و ریشه‌دار بودن این آیین‌ها در جامعه صفوی حکایت دارد. این مناسک در عین حال که بیانگر ایمان مردم به واقعه عاشورا بود، کارکردهایی چون تقویت انسجام اجتماعی، مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی، و خلق وحدت فرهنگی در کشوری با تنوع زبانی و قومی داشت. بنابراین، بررسی سیر تاریخی آیین‌های سوگواری شیعی و تطور آن از شکل‌های ابتدایی تا تجلی نهادهایافته آن در قالب تعزیه، می‌تواند افق‌های تازه‌ای از پیوند میان مذهب، قدرت و فرهنگ در تاریخ ایران بگشاید. این پژوهش تلاش دارد تا با اتکا به منابع دست اول، اعم از متون تاریخی، فقهی، ادبی و مشاهدات سیاحان، روند این تحول را به گونه‌ای علمی و مستند تحلیل نماید.

آیین‌های سوگواری شیعی، به‌ویژه در ارتباط با واقعه کربلا، از صدر اسلام تاکنون نه تنها بُعد عاطفی و دینی داشته‌اند، بلکه به مرور به سازوکاری فرهنگی و سیاسی بدل شده‌اند که نقش پررنگی در بازتولید هویت مذهبی و مشروعیت‌سازی قدرت ایفا کرده‌اند (Ibn Qulawayh, 1997; Sheikh Mufid, 1994). از نخستین اشارات تاریخی به گریه و نوحه‌سرایی برای امام حسین (ع) در قرون اولیه اسلامی، تا توسعه ساختاریافته آن در قالب تعزیه در دوره صفوی، سیر تحولی این مناسک بازتابی از تعامل دین، جامعه و حکومت بوده است (Ibn Athir, 1985; Khateeb, 2001). تحولات سیاسی و مذهبی در دوره‌های آل بویه و صفوی موجب شدند این مناسک از شکل‌های فردی و محدود به آیین‌های عمومی و نمایشی بدل شوند که علاوه بر پاسخ به احساسات مذهبی، در خدمت سیاست‌گذاری دینی نیز قرار گرفتند (Sharden, 1977; Tabari, 1987). با نهاده شدن تعزیه، به‌عنوان نمایش آیینی ویژه سوگواری عاشورا، نمادهایی چون نخل، علم، شمایل و لباس‌های خاص به خدمت آیین درآمدند تا انتقال پیام‌های مذهبی در قالب هنری و آیینی تقویت شود (Kampfer, 1972).

(Tavernier, 1973; 1984). آیین‌های سوگواری شیعی، از نخستین سده‌های اسلامی، یکی از ارکان برجسته در بازنمایی عواطف دینی و هویت مذهبی پیروان اهل بیت (ع) بوده‌اند. این آیین‌ها، به‌ویژه در مصیبت‌خوانی برای امام حسین (ع)، در بستر تاریخ اسلامی، از شکل‌های ساده و خودجوش تا ساختارهای منظم و نهادمند تحول یافته‌اند (Ibn Qulawayh, 1997; Sheikh Mufid, 1994). در سده‌های نخست، روایات و گریه‌ها و مجالس مرثیه بیشتر بر بعد فردی و احساسی متمرکز بودند، اما با گذر زمان و پدید آمدن دولت‌های شیعی، از جمله آل‌بویه و صفویه، این آیین‌ها به بستری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت نیز تبدیل شدند (Ibn Athir, 1985; Tabari, 1987). دولت آل‌بویه با رسمی کردن عزاداری برای امام حسین (ع) در بغداد، راه را برای ورود آیین‌های سوگواری به عرصه قدرت و سیاست هموار کرد؛ امری که نخستین گام در جهت پیوند دین و حکومت از دریچه آیین‌های عاشورایی بود (Khateeb Baghdadi, 2001). اما نقطه عطف اصلی این تحول در دوران صفویه رخ داد، زمانی که آیین‌های عزاداری به‌ویژه تعزیه، ساختار رسمی و آیینی یافت و از حمایت سیاسی و مالی حکومت برخوردار شد (Kampfer, 1984; Sharden, 1977). تعزیه، که در شکل نمایشی خود برگرفته از عناصر فرهنگ دینی، نمادهای اساطیری و عناصر آیینی بود، نه فقط ابزاری برای آموزش و تحریک احساسات مذهبی، بلکه رسانه‌ای برای انتقال اندیشه‌های سیاسی و تثبیت هویت شیعی نیز محسوب می‌شد (Qomi, 1983; Tavernier, 1973). نمادهایی مانند علم، نخل، شمایل، اسب ذوالجناح و رنگ‌های خاص در این مناسک، لایه‌هایی از معنا و پیام را به مخاطب منتقل می‌کردند و ساختار چندلایه آیینی را بازتاب می‌دادند (Sheikh Hurrr Ameli, 1989). فهم تحولات آیین‌های سوگواری شیعی از دوره آل‌بویه تا صفویه، به‌ویژه با تمرکز بر ظهور تعزیه و ساختارهای نمادین آن، کلید درک چگونگی ترکیب هویت مذهبی با سیاست و فرهنگ در تاریخ ایران شیعی است (Nouri, 1988).

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیین‌های سوگواری شیعی چگونه از ساختاری ساده و فردی به نظامی آیینی، نمایشی و نمادین در عصر صفوی تبدیل شدند و چه نقش‌هایی در شکل‌دهی به هویت مذهبی و تثبیت سیاسی دولت شیعه ایفا کردند؟

روش تحقیق

با مطالعه اسناد و منابع تاریخی که شامل بررسی منابع اولیه تاریخی، تحلیل محتوای آثار مورخان و متون مکتوب مرتبط با دوره‌های آل بویه و صفویه، و همچنین آثار برجای‌مانده از آیین‌های سوگواری شیعی از جمله نسخ تعزیه‌نامه‌ها، گزارش‌های سفرنامه‌نویسان، و نوشته‌های علمای آن دوره می‌شود، از روش تاریخی-تحلیلی بهره گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

تحول آیین‌های سوگواری شیعی و به‌ویژه ظهور تعزیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی شیعه، موضوعی است که در آثار مختلف تاریخی و دینی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌ها در این زمینه به طور عمده بر دو موضوع اساسی متمرکز بوده‌اند: نخست، تاریخ‌نگاری مراسم سوگواری و دوم، تحلیل‌های نمادشناسی و آموزه‌های دینی مرتبط با این مراسم‌ها. در زمینه تاریخ‌نگاری، ابن قولویه (۱۴۱۷ق) در کتاب کامل الزیارات به تفصیل به ذکر مراسم سوگواری در دوران‌های اولیه اسلامی پرداخته و نقش عزاداری‌ها را در معرفی شخصیت‌های دینی برجسته، به‌ویژه امام حسین (ع)، بیان کرده است (Ibn Qulawayh, 1997). همچنین، در آثار دیگر تاریخ‌نگاری چون تاریخ بغداد نوشته خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق) نیز به سوگواری‌های عمومی و خصوصی اشاره شده و تطور این مراسم‌ها در زمان‌های مختلف تحلیل شده است (Khateeb Baghdadi, 2001).

در دوره‌های بعدی، مخصوصاً دوران صفوی، محققان بسیاری به تحلیل شکلی از مراسم سوگواری که به «تعزیه» معروف شد، پرداخته‌اند. یکی از نخستین پژوهش‌ها در این زمینه، مطالعه‌ای است که توسط شاردن (۱۳۵۶ش) انجام شده است. وی در سفرنامه‌اش به

شرح برگزاری مراسم سوگواری در ایران صفوی و حضور تعزیه در این مراسم‌ها پرداخته است (Sharden, 1977). در این اثر، نقش تعزیه به عنوان ابزاری برای بازسازی هویت مذهبی شیعی و در تقابل با تهدیدات خارجی و داخلی توصیف شده است. در زمینه نمادشناسی مراسم سوگواری، آثار متعدد به بررسی علائم و نشانه‌های مختلف در تعزیه پرداخته‌اند. شیخ عباس قمی در کتاب *نفس‌المهموم* (۱۳۸۳ق) نمادهای مختلف در آیین‌های سوگواری، از جمله علم و نخل، و نقش آن‌ها در انتقال مفاهیم مذهبی را تحلیل کرده است (Qomi, 1983). همچنین، در کتاب *اللؤلؤ والمرجان* (۱۴۰۸ق) نیز میرزا حسین نوری به بررسی نمادهای تعزیه و ارتباط آن‌ها با مفاهیم دینی پرداخته است (Nouri, 1988). در پژوهش‌های معاصر نیز مطالعاتی انجام شده است که تأثیر سیاسی و اجتماعی تعزیه را در عصر صفویه بررسی می‌کنند. برای مثال، در آثار مجتهدی (۱۳۹۰) و کمپفر (۱۳۶۳ش) این نکته مطرح شده که تعزیه در دوران صفوی نه تنها ابزاری برای بیان احساسات مذهبی بوده، بلکه در تقویت مشروعیت حکومت صفوی و تقویت پیوند دین و سیاست نقش داشته است (Kampfner, 1984; Mojtahedi, 2011).

چارچوب نظری

تحول آیین‌های سوگواری شیعی به‌ویژه در قالب تعزیه و نمادپردازی آیینی، موضوعی است که نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای است که علاوه بر مطالعات تاریخ‌نگاری، به تحلیل‌های جامعه‌شناختی، مذهبی و هنری نیز پردازد. در این چارچوب نظری، استفاده از نظریه‌های گفتمان و نمادشناسی به تحلیل تحولات این مناسک کمک می‌کند. از منظر گفتمان، آیین‌های سوگواری به‌ویژه تعزیه، نه تنها بازتاب‌دهنده‌ی باورهای دینی، بلکه ابزاری برای تثبیت قدرت‌های سیاسی و اجتماعی نیز هستند (Hassanzadeh, 2003; Qomi, 1983). در واقع، عزاداری‌های شیعی، از جمله تعزیه، در تقاطع دین و سیاست عمل کرده و از طریق گفتمان‌سازی مذهبی، به‌طور غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های کلان تأثیر گذاشته است (Mojtahedi, 2011). با استفاده از نظریه نمادشناسی، می‌توان

بررسی کرد که چگونه نمادهایی چون علم، نخل و اسب ذوالجناح در تعزیه به کار گرفته می‌شدند تا معانی دینی و سیاسی را به مخاطب منتقل کنند. هر یک از این نمادها به‌طور خاص از معانی عمیقی برخوردار بوده و برای تثبیت باورهای مذهبی و به‌ویژه برانگیختن احساسات دینی در تماشاگران طراحی شده‌اند (Kampfner, 1977; Sharden, 1984). همچنین، استفاده از هنرهای نمایشی در قالب تعزیه، به‌ویژه در دوره صفوی، به‌عنوان روشی برای گسترش پیام‌های شیعی و تقویت پیوند دین و سیاست مورد توجه قرار گرفت (Sheikh Hurr Ameli, 1989; Tavernier, 1973). یکی از جنبه‌های دیگر که در این چارچوب نظری بررسی می‌شود، نقش حکومت صفوی در گسترش آیین‌های سوگواری است. دولت صفوی، با استفاده از حمایت مالی و سیاسی، تعزیه را به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خود به کار برد. این آیین‌ها نه تنها در عرصه اجتماعی مورد توجه قرار گرفتند، بلکه در تقویت هویت شیعی و در مواجهه با رقابت‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی نیز کارکردهای خاصی داشتند (Nouri, 1988; Sharden, 1977).

تحول آیین‌های سوگواری در دوران بویه

آیین‌های سوگواری شیعی از دوران بویه آغاز و در بغداد و دیگر مناطق شیعه‌نشین رواج یافتند. در این دوران، سوگواری‌ها عمدتاً به‌صورت جمعی و در محافل عمومی برگزار می‌شد. ابن طاووس در کتاب *المهلوف* (۴۱۴ق) به‌ویژه اشاره دارد که این آیین‌ها بیشتر به‌صورت نمایشی ساده و در قالب ذکر مصیبت و مرثیه‌خوانی برگزار می‌شدند و عناصر نمادین در آن‌ها به‌طور خاص حضور نداشتند (Ibn Tawus, 1994). همچنین ابن قولویه در کامل الزیارات (۱۴۱۷ق) به برگزاری مراسم‌های سوگواری در این دوران اشاره کرده و تأکید دارد که این مراسم‌ها بیشتر به‌صورت پراکنده و در جمع‌های کوچک صورت می‌گرفتند (Ibn Qulawayh, 1997). با روی کار آمدن آل بویه در قرن چهارم هجری، برای نخستین بار در تاریخ خلافت اسلامی، حکومتی شیعی توانست در قلمرو خلافت عباسی، به‌ویژه در بغداد، مرکز خلافت، قدرت را در دست گیرد. این

تحول سیاسی، تأثیر عمیقی بر حیات مذهبی و فرهنگی شیعیان گذاشت و زمینه‌ساز علنی شدن و گسترش آیین‌های مذهبی شیعی، به‌ویژه آیین‌های سوگواری گردید.

بستر سیاسی - مذهبی آیین‌های سوگواری

آل‌بویه که از نظر فقهی و کلامی به جریان امامی دوازده‌امامی گرایش داشتند، با وجود حفظ صوری خلافت عباسی، تلاش کردند مظاهر قدرت و مشروعیت مذهبی شیعه را تقویت کنند. در این میان، آیین‌های سوگواری برای امام حسین (ع) به‌ویژه در ماه محرم، به یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های بروز و بیان هویت شیعی بدل شد (Tabari, 1987).

شکل‌گیری مراسم عاشورا در عرصه عمومی

در سال ۳۵۲ق، معزالدوله دیلمی، با صدور فرمان رسمی، آیین عزاداری عاشورا را در بغداد برگزار کرد. این مراسم شامل پوشیدن جامه‌های سیاه، گریه و زاری در بازارها، خودزنی نمادین، بستن دکان‌ها، و راه‌پیمایی در خیابان‌ها بود. این نخستین بار در تاریخ اسلام بود که عزاداری امام حسین (ع) به شکل علنی، دولتی و سازمان‌یافته در پایتخت خلافت اهل سنت برگزار می‌شد (Mas'udi, 1989; Sheikh Mufid, 1994).

ابن جوزی از مورخان اهل سنت، با لحنی انتقادی، گزارش داده است که در این ایام، شیعیان در بغداد در کوچه‌ها و بازارها عزاداری کرده، طبل و شیپور می‌نواختند، خاک بر سر می‌ریختند و گریه سر می‌دادند (Sabt Ibn Jawzi, 1993). همین گزارش نشان از عمق و گستره برگزاری این آیین دارد.

۱-۳. آیین‌ها و نمادهای سوگواری

از آیین‌های رایج می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **پوشش سیاه:** برای نخستین بار در بغداد به نشانه سوگ بر امام حسین (ع)، لباس سیاه در سطح عمومی و رسمی پوشیده شد (Ibn Tawus, 1994).
- **تعطیلی بازارها:** هم‌زمان با عاشورا، بسیاری از مغازه‌ها و دکان‌ها به احترام این روز بسته می‌شد.

- **عزاداری جمعی:** دسته‌جات عزاداری در محلات شیعه‌نشین بغداد راه‌اندازی شدند و در آن‌ها مرثیه‌سرایی و نوحه‌خوانی به‌طور علنی انجام می‌شد (Khateeb, 2001).

- **گریه و نوحه‌سرایی:** مجالس روضه‌خوانی به شکل ساده اما مؤثر در خانه‌ها و مساجد برگزار می‌شد. در این مجالس از متون قدیمی چون «مقتل ابومخنف» بهره می‌گرفتند.

واکنش اهل سنت و نقش حکومت در کنترل فضای مذهبی

با آن‌که دولت آل‌بویه از نظر نظامی بر بغداد تسلط داشت، اما با مقاومت شدید فقها و عوام اهل سنت روبه‌رو شد. برای مثال، خلیفه عباسی و گروه‌های حنبلی به‌شدت با عزاداری شیعی مخالفت می‌کردند. در برخی موارد، میان دسته‌های عزادار شیعی و گروه‌های سنی درگیری‌هایی رخ می‌داد که به خونریزی نیز می‌انجامید (Dhahabi, 1987; Sabt Ibn Jawzi, 1993).

با این حال، آل‌بویه به برگزاری این آیین‌ها ادامه داد و بدین‌وسیله به تقویت پایگاه اجتماعی خود در میان شیعیان عراق و ایران پرداخت.

اثرات فرهنگی و هویتی آیین‌های سوگواری

برگزاری علنی آیین‌های عاشورا، هویتی مستقل و متمایز برای شیعیان در دل جامعه اسلامی ترسیم کرد. این آیین‌ها موجب انسجام درونی، تقویت همبستگی مذهبی، و تثبیت روایت خاص شیعه از تاریخ اسلام شد. به‌بیان دیگر، از دوران آل‌بویه، مناسک سوگواری از سطح شخصی و خانگی به حوزه عمومی و سیاسی وارد شد و بخشی از هویت جمعی شیعیان را ساخت (Falasafi, 1957; Jafarian, 2002).

تحول آیین‌های سوگواری شیعی: از دوران بویه تا عصر صفوی

آیین‌های سوگواری شیعی در دوران بویه، اساساً به‌صورت نمایش‌های ساده از واقعه عاشورا برگزار می‌شدند. در این دوران،

مراسم سوگواری امام حسین (ع) در قالب تجمعات عمومی، خواندن اشعار مرثیه‌ای و دعا‌های خاص صورت می‌گرفت و جنبه‌های نمایشی و نمادین نداشتند (Ibn Tawus, 1994) اما در دوران صفوی، تغییرات اساسی در این مراسم‌ها رخ داد، که از جمله آن‌ها، گسترش تعزیه و استفاده از نمادهای دینی مانند علم، نخل و پرچم عزاداری بود که هدف آن انتقال پیام‌های مذهبی و سیاسی به مردم بود (Sharden, 1977; Taheri, 1997). از دوران بویه تا دوران صفوی، این آیین‌ها نه تنها به عنوان مراسم مذهبی بلکه به عنوان ابزاری برای تقویت هویت دینی و سیاسی شیعه در ایران تبدیل شدند. در این راستا، اهمیت آیین‌های سوگواری در ایجاد فضای اجتماعی، مذهبی و سیاسی پررنگ می‌شود (Azarfar, 1993). این تحول در معنای اجتماعی و سیاسی مراسم سوگواری امام حسین (ع)، با تغییراتی که در قرون بعدی رخ داد، اساس‌گذار تحولاتی در نحوه نمایش تاریخ عاشورا و جایگاه آن در سیاست صفوی بود (Rashidi, 2019). آیین‌های سوگواری شیعی در دوران بویه، اساساً به صورت نمایش‌های ساده از واقعه عاشورا برگزار می‌شدند. در این دوران، مراسم سوگواری امام حسین (ع) در قالب تجمعات عمومی، خواندن اشعار مرثیه‌ای و دعا‌های خاص صورت می‌گرفت و جنبه‌های نمایشی و نمادین نداشتند (Ibn Tawus, 1994) اما در دوران صفوی، تغییرات اساسی در این مراسم‌ها رخ داد، که از جمله آن‌ها، گسترش تعزیه و استفاده از نمادهای دینی مانند علم، نخل و پرچم عزاداری بود که هدف آن انتقال پیام‌های مذهبی و سیاسی به مردم بود (Sharden, 1977; Taheri, 1997).

تحول در دوران صفویه و شکل‌گیری تعزیه

در دوران صفویه، به‌ویژه در زمان شاه عباس اول (۱۵۸۸-۱۶۲۹م)، تحول عظیمی در آیین‌های سوگواری شیعی ایجاد شد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران، شکل‌گیری تعزیه و استفاده از نمادهای دینی برای تأکید بر واقعه عاشورا بود. میرزا محمد باقر در الدرّ النظم (۱۲۳۴ق) به این نکته اشاره دارد که تعزیه در دوران صفوی با هدف انتقال مفاهیم دینی به‌ویژه در ایام عاشورا گسترش

یافت و نقش مهمی در وحدت جامعه شیعی ایفا کرد (Mirza Muhammad Baqir, 1819). همچنین شیخ عباس قمی در نفس‌المهموم (۱۳۸۳ق) به‌ویژه از تأثیرات تعزیه در تقویت هویت شیعی و نمادپردازی در مراسم سوگواری امام حسین (ع) سخن می‌گوید (Qomi, 1983).

شاردن در سفرنامه خود اشاره می‌کند که در دوران صفویه، تعزیه به‌طور گسترده‌تری در مراسم‌های مذهبی وارد شد و علاوه بر بعد دینی آن، نقش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز پیدا کرد. شاردن به‌ویژه تأکید دارد که این آیین‌ها تبدیل به ابزار مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی و ترویج هویت شیعی در جامعه ایرانی شدند (Sharden, 1977).

نقش تعزیه در ایجاد هویت شیعی

تعزیه در دوران صفویه به یکی از ارکان اصلی هویت شیعی تبدیل شد. کمپفر در کتاب ایران در قرن هفدهم (۱۳۶۳ش) به این نکته اشاره دارد که تعزیه در این دوره نه تنها جنبه‌های مذهبی داشت، بلکه به عنوان ابزاری برای تقویت اتحاد شیعیان در برابر تهدیدات داخلی و خارجی و تأسیس هویت مذهبی ویژه‌ای برای ایران به کار می‌رفت (Kampfer, 1984).

در دوران صفوی، شاه عباس اول از این آیین‌ها برای نمایش همبستگی شیعیان در برابر سلطنت‌های سنی مذهب و تقویت پایه‌های سیاسی خود استفاده کرد. این عمل، تعزیه را از یک آیین ساده مذهبی به یک ابزار سیاسی و فرهنگی تبدیل کرد. تاورنیه نیز در سفرنامه خود به تأثیر این مراسم‌ها در تقویت هویت ملی و مذهبی ایرانیان اشاره می‌کند و می‌نویسد که تعزیه در این دوره به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حکومتی و مذهبی به کار گرفته شد (Tavernier, 1973). تعزیه نه تنها یک نمایش مذهبی آیینی بلکه عنصری بنیادین در شکل‌گیری، تثبیت و انتقال هویت مذهبی شیعه در ایران بوده است. به‌ویژه در دوره صفوی، تعزیه تبدیل به زبان نمادین شیعه شد که از طریق آن، مفاهیم دینی، تاریخی و سیاسی به

شیعیان آموزش داده می‌شد (Ibn Tawus, 1994; Sharden, 1977; Tavernier, 1973).

از نظر ساختار، تعزیه متکی بر نمایش وقایع عاشورا، مظلومیت امام حسین (ع) و یارانش و تقابل حق و باطل است. این مفاهیم، هسته اعتقادی شیعه را تشکیل می‌دهند و از طریق اجرای تعزیه، بارها در ذهن مخاطب تکرار و بازتولید می‌شوند (Ebrahimi Dinani, 2001; Nouri, 1988).

به گفته‌ی شاردن، مراسم تعزیه در دوره صفوی "نقش کتاب دینی را در میان توده بی‌سواد جامعه بازی می‌کرد" (Sharden, 1977) و کمپفر نیز تعزیه را "مکتب غیررسمی تعلیم تشیع" معرفی کرده است. این تأکید نشان می‌دهد که تعزیه فقط یک آیین نمایشی نبود، بلکه ابزار آموزشی و فرهنگی برای تعمیق باورهای شیعی نیز محسوب می‌شد (Hosseini Tabatabai, 2013; Rashidi, 2019). در تعزیه، مفاهیمی چون شهادت، امامت، مظلومیت اهل بیت (ع)، انتظار ظهور، و نفی ظلم به گونه‌ای هنری و حماسی به مردم منتقل می‌شد. چنین انتقال مفاهیمی به‌ویژه در جوامع روستایی و کم‌سواد، نقش تعیین‌کننده‌ای در نهادینه‌سازی تشیع و شکل‌دهی به هویت مذهبی ایفا کرد (Akbari, 2011; Azarfar, 1993).

یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری این هویت، نمادپردازی در تعزیه است. اشیاء و عناصر تعزیه مانند نخل، علم، اسب ذوالجناح، لباس سبز و سیاه، و موسیقی مرثیه، همگی حامل پیام‌های هویتی و دینی هستند که در ذهن مخاطب تثبیت می‌شوند (Ibn Idris, 1991; Taheri, 1997). در واقع این عناصر نقش «متون زنده» را ایفا می‌کردند که مخاطب نه فقط آن‌ها را می‌دید بلکه تجربه می‌کرد. زبان تعزیه نیز عامل مهمی در ترویج هویت مذهبی بود. به کارگیری زبان فارسی عامیانه همراه با اصطلاحات دینی، موجب شد مفاهیم پیچیده شیعی برای توده مردم قابل فهم و درونی گردد (Francois, 1985; Ibn Khaldun, 1988; Jalali-Zadeh, 2017).

در دوره صفوی، دولت از تعزیه نه تنها به عنوان ابزار مذهبی بلکه به عنوان ابزار سیاسی-اجتماعی نیز استفاده کرد. برگزاری رسمی

تعزیه با حمایت دولت باعث شد این آیین نه تنها در محافل عمومی بلکه در دربار نیز جایگاه ویژه‌ای بیابد، و این مسئله بر مشروعیت دینی حکومت صفوی تأکید می‌کرد (Muqadasi, 1981; Sohrabi, 1999; Tizfahm, 2003).

بر این اساس، می‌توان گفت تعزیه بستری برای ایجاد «خاطره جمعی شیعی» فراهم کرد؛ خاطره‌ای که در هر محرم و صفر با اجرای آن تجدید و تقویت می‌شد. این خاطره جمعی نقش اساسی در هویت‌بخشی به جامعه شیعی داشت (Ibn Athir, 1985; Javaheri, 2006).

شکل‌گیری تعزیه و نمادپردازی در مراسم سوگواری

تعزیه به عنوان یک نمایش مذهبی، در دوران صفوی به طور گسترده‌ای توسعه یافت و تبدیل به مهم‌ترین نمایش مذهبی شد که مراسم عاشورا و دیگر مناسک شیعی را به طور ویژه نمایش می‌داد. به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، استفاده از تعزیه برای نمایش قدرت مذهبی حکومت صفوی و مشروعیت‌بخشی به سلطنت این خاندان در برابر تهدیدات خارجی و داخلی صورت گرفت (Kampfer, 1984; Tavernier, 1973). در این دوران، به طور خاص از نمادهای مذهبی مانند علم، نخل و حتی استفاده از تابلوی مذهبی برای تجسم وقایع کربلا استفاده می‌شد تا این وقایع به صورت تصویری نمایشی در ذهن مردم تثبیت شود (Sharden, 1977).

در واقع، تعزیه به عنوان یک نمایش مذهبی و هنری، با استفاده از نمادهای خاص و استفاده از صحنه‌ها و موقعیت‌های نمایشی مختلف، معنای عمیقی را به مردم منتقل می‌کرد (Francois, 1985). شاردن در سفرنامه خود اشاره می‌کند که تعزیه در دوران صفویه در حقیقت نمایشی از تاریخ دینی ایران بود که توسط حکومت صفوی تقویت می‌شد و هدف آن، انتقال پیام‌های دینی و مذهبی به جامعه بود (Sharden, 1977).

نمادپردازی در آیین‌های سوگواری و تغییرات اجتماعی

در دوران صفویه، استفاده از نمادهای دینی در مراسم سوگواری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. از جمله این نمادها می‌توان به علم،

نخل، پرچم عزاداری و چادرهای سیاه اشاره کرد. این نمادها در مراسم‌های عزیه به‌ویژه در روز عاشورا مورد استفاده قرار می‌گرفتند و نقشی حیاتی در تأکید بر ارزش‌های دینی و اجتماعی داشتند. میرزا حسین نوری در *اللوثر والمرجان* (۱۴۰۸ق) به تأثیر این نمادها در تحکیم باورهای شیعی در جامعه صفوی اشاره دارد و می‌گوید که این نمادها نقش اساسی در همبستگی و تقویت بنیان‌های مذهبی شیعیان داشتند (Nouri, 1988).

آیت‌الله محقق داماد در کتاب *الشیعه فی ایران* (۱۴۲۱ق) به گسترش این نمادها در دوران صفویه و اثرات اجتماعی و مذهبی آن‌ها در تقویت هویت شیعی در ایران پرداخته است. او معتقد است که این نمادها به‌ویژه در روز عاشورا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و در ایجاد اتحاد میان اقشار مختلف جامعه نقشی کلیدی داشتند.

پیوند نماد و مناسک

آیین‌های سوگواری شیعی، به‌ویژه مراسم مرتبط با عاشورا، از نخستین دوره‌های پیدایش خود در قرون نخست هجری، همواره آکنده از نمادهای آیینی و بازنمایی‌های استعاری بوده‌اند. این نمادپردازی‌ها نه تنها ابزاری برای بازسازی رنج اهل بیت (ع) در حافظه جمعی بوده، بلکه نقشی فعال در تحولات اجتماعی، سیاسی و هویتی ایفا کرده‌اند (Ibn Tawus, 1994; Sheikh Mufid, 1994).

منشأ و ماهیت نمادها در آیین‌های سوگواری

نمادهایی چون:

- **پرچم سیاه و سبز** (نشانه سوگ و یادآوری پرچم‌داری حضرت عباس)؛
- **نخل** (نماد تابوت امام حسین (ع))؛
- **علم و کتل** (نشان وفاداری و شجاعت در صحنه کربلا)؛
- **اسب بی‌سوار ذوالجناح** (نمایش شهادت امام)؛
- **خیمه‌های آتش‌زده** (بازنمایی حمله به اهل بیت)؛

همگی ابزارهای نمادینی هستند که عاطفه و شناخت دینی مردم را در قالب‌های دیداری، شنیداری و حرکتی مجسم می‌کنند (Jafarian, 1987; Tabari, 2001; Khateeb Baghdadi, 2002). این نمادها، به‌ویژه از دوران آل‌بویه به بعد، با حمایت حکومتی، از حالت ساده خارج شده و به شکلی نمایشی، آیینی و جمعی درآمدند (Dhahabi, 1987; Mas'udi, 1989).

نقش نمادها در بازسازی حافظه جمعی شیعه

نمادهای آیینی با تثبیت روایت تاریخی شیعه از عاشورا، حافظه‌ای جمعی و هم‌افزا میان اقشار مختلف شیعه، اعم از عرب، عجم، ترک و کرد، ایجاد کردند. مثلاً نخل، در مناطق مرکزی ایران (کاشان، یزد، نایین) به نماد محوری مراسم عاشورا بدل شد و با پوشاندن آن به پارچه‌های سیاه و سبز، صحنه‌ای استعاری از تشیع پیکر امام خلق می‌شد (Falasafi, 1957; Ibn Fahl Hilli, 1995).

این نمادها همچنین بستری برای بیان اعتراضات اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کردند، مانند آنچه در نهضت مشروطه و جنبش تنباکو دیده می‌شود (Kasravi, 1946; Nazer al-Islam, 1983).

تأثیر تحولات اجتماعی بر تطور نمادها

با گذشت زمان و در پی تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نمادها نیز دچار تغییر شدند:

- **در دوران صفویه**، با رسمی‌شدن تشیع، عناصر هنری مانند پرده‌خوانی، نقالی و تعزیه با لایه‌های نمادین قوی، به آیین‌ها افزوده شدند (Eskandar Beg & Iraj, 2004; Ibn Zohra, 1990).
- **در دوران قاجار**، تعزیه‌خوانی به اوج خود رسید و شخصیت‌های نمادینی چون شمر، ابن سعد و حر به بازتاب اجتماعی در قالب ستمگر، توبه‌کار و خائن تبدیل شدند (Naraqi, 2012).

تحلیل جامعه‌شناختی نقش نمادپردازی

از منظر جامعه‌شناختی، نمادهای عاشورایی به‌عنوان سرمایه نمادین عمل می‌کنند که به انسجام اجتماعی، بازتولید هویت مذهبی و

مقاومت در برابر حاکمیت‌های نامشروع کمک می‌کنند. برای مثال، در مناطقی که شیعه در اقلیت بودند، استفاده از نمادهایی چون پرچم سبز، نماد نوعی حضور و پایداری فرهنگی بود (Karbasi, 2010).

ارتباط نمادها با احساسات جمعی و هویت‌سازی

بازنمایی درد، مظلومیت، و مقاومت در قالب نمادها، موجب ایجاد یک زبان مشترک حسی میان نسل‌ها و اقوام شیعی شد. تکرار سالانه نمادها، آنان را به بخشی از ناخودآگاه جمعی تبدیل کرده است (Yousofi Qaravi, 2004).

نمادپردازی در آیین‌های سوگواری شیعه، نه تنها در خدمت بیان مظلومیت/اهلیت (ع) و تبیین واقعه کربلا بوده، بلکه عاملی بنیادین در ایجاد، تثبیت و بازتولید هویت مذهبی شیعه و بستری برای تغییرات اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. این فرآیند از دوره آل‌بویه آغاز شده و در بستر تحولات تاریخی همچون صفویه و قاجار توسعه یافته است.

تعزیه به عنوان یک ابزار فرهنگی-سیاسی

تعزیه در دوران صفویه نه تنها به عنوان ابزاری برای برگزاری مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بلکه به عنوان یک ابزار فرهنگی-سیاسی برای تثبیت سلطنت صفویان و تقویت همبستگی شیعی نیز به کار می‌رفت. پروفیسور لویس رابینسون در کتاب *حکومت صفوی و سیاست‌های مذهبی* (۲۰۱۲م) به‌ویژه بر این نکته تأکید دارد که صفویان از تعزیه به عنوان ابزاری برای فرهنگ‌سازی و ترویج سیاست‌های مذهبی خود استفاده کردند (Robinson, 2012). این نشان می‌دهد که مراسم سوگواری در دوران صفویه تنها جنبه‌های مذهبی نداشت، بلکه به ابزاری مهم در عرصه سیاست نیز تبدیل شده بود.

آنتوان دوبو نیز در کتاب *فرهنگ مذهبی صفویان* (۲۰۱۵م) به تحلیل دقیق‌تر نقش تعزیه در فرآیند مشروعیت‌بخشی حکومت صفوی پرداخته و اذعان می‌کند که تعزیه در این دوران ابزاری مؤثر برای تقویت پایه‌های حکومت شیعی بود (Dubois, 2015).

تعزیه و مشروعیت‌بخشی سیاسی در دوران صفوی

در دوران صفوی، تعزیه نه تنها یک آیین مذهبی، بلکه به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت شاهان صفوی تبدیل شد. به‌ویژه در زمان شاه عباس اول، تعزیه به عنوان ابزاری برای تقویت هویت شیعه و تثبیت قدرت سیاسی صفویان مورد استفاده قرار گرفت. تاورنیه در سفرنامه خود به صراحت اشاره کرده است که شاه عباس از تعزیه به عنوان ابزاری برای بیان همبستگی ملی و مذهبی استفاده می‌کرد (Tavernier, 1973). همچنین در منابع دیگری چون *ایران در دوران صفوی* از ابعاد سیاسی تعزیه در مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی صحبت شده است (Akbari, 2011).

در این راستا، شاه عباس از تعزیه به عنوان ابزاری برای تقویت مذهب شیعه و تأسیس یک هویت ملی شیعی در برابر دشمنان داخلی و خارجی استفاده کرد. همچنین، در دوران صفوی، مراسم سوگواری امام حسین (ع) به‌ویژه در ایام عاشورا تبدیل به فرصتی برای تأکید بر قدرت سیاسی حکومت صفوی و نمایش اقتدار مذهبی شد (Tizfahm, 2003).

کارکردهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی تعزیه در دوران صفوی

تعزیه در دوران صفوی، علاوه بر جنبه‌های مذهبی خود، به عنوان ابزاری برای ایجاد و تقویت هویت اجتماعی شیعه در ایران نقش داشت. این آیین مذهبی به ابزاری برای انتقال ارزش‌های دینی و اجتماعی به جامعه تبدیل شد. جواهری در *تاریخ مذهبی ایران* اشاره می‌کند که تعزیه در دوران صفوی به عنوان ابزاری برای تقویت روحیه اجتماعی شیعه و همبستگی میان اقشار مختلف جامعه مورد استفاده قرار گرفت (Javaheri, 2006). در این دوران، تعزیه به‌ویژه در مراسم‌های عاشورا و محرم، نقش مهمی در ارتقاء معنویت و حس همبستگی در برابر ظلم و فساد ایفا می‌کرد.

همچنین تعزیه در این دوران به عنوان وسیله‌ای برای نمایش دینی و مذهبی در جوامع شهری و روستایی در ایران شناخته می‌شد و به‌ویژه در دربار شاه عباس، به عنوان ابزاری برای اتحاد ملی و تقویت موقعیت

سیاسی صفویان تبدیل شد (Rashidi, 2019; Sharden, 1977).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش تعزیه در شکل گیری، تقویت و تداوم هویت مذهبی شیعه، بر پایه منابع دست اول تاریخی، متون آیینی، آثار نمایشی، و پژوهش های مکتوب متقدم و متأخر، نشان داد که تعزیه فراتر از یک آیین نمایشی مذهبی، نهادی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که در بستر تحولات تاریخی ایران، به ویژه از دوره آل بویه تا اواخر صفویه، توانست مهم ترین شاخص های هویت شیعی را بازنمایی، نهادینه و تثبیت کند.

نخست، در پاسخ به این مسئله که تعزیه چگونه به عنوان ابزار تبیین و تقویت باورهای مذهبی در جامعه شیعی ایفای نقش کرده، نتایج نشان می دهد که تعزیه از طریق بازآفرینی صحنه های حماسی عاشورا و تبیین مظلومیت اهل بیت، موفق شد مفاهیم بنیادی شیعه مانند امامت، شهادت، انتظار، عدالت خواهی، و دشمن شناسی را به زبان ساده و عاطفی برای عامه مردم بازگو کند. به ویژه در دوره صفویه که تعزیه به شکل رسمی مورد حمایت قرار گرفت، این آیین توانست در دل توده های روستایی و شهری نفوذ کرده و مفاهیم مذهبی را از حوزه نخبگان دینی به لایه های اجتماعی پایین تر منتقل نماید.

دوم، در بررسی جنبه های نمادین و آیینی تعزیه، روشن شد که استفاده از نمادهای بصری و شنیداری نظیر نخل، علم، ذوالجناح، لباس های رنگی، آواهای مخصوص، و صحنه آرای های خاص، نه تنها بُعد زیبایی شناسانه بلکه کارکردی روان شناسانه و جامعه شناسانه داشته است. این عناصر آیینی، خاطره جمعی شیعیان را بر بستر مناسکی زنده نگه داشته و هویت مذهبی آنان را تقویت کرده اند. تعزیه نه تنها بازنمایی تاریخ مقدس شیعه بود، بلکه فضای عاطفی و مشارکتی خلق می کرد که در آن احساس تعلق مذهبی و دینی بسط می یافت.

سوم، پژوهش نشان داد که تعزیه تنها در بُعد دینی و نمایشی متوقف نماند، بلکه ابعاد سیاسی آن نیز در تثبیت و تقویت گفتمان شیعی

اهمیت یافت. حمایت نهاد سلطنت به ویژه در دوران صفویه از تعزیه، در راستای مشروعیت بخشی به دولت شیعی و ایجاد وحدت هویتی در سرزمینی متنوع و چندمذهبی بود. دولت صفوی از تعزیه به عنوان ابزاری در جهت یکپارچگی ایدئولوژیک استفاده کرد و آن را به یکی از ستون های قدرت نرم خود بدل ساخت. این مسئله نشان می دهد که تعزیه به عنوان آیینی دولتی نیز عمل کرده و نقش دوگانه دینی - سیاسی ایفا نموده است.

در ادامه، تعزیه با گذار از سلطنت صفوی به قاجاریه، هرچند از حمایت مطلق درباری فاصله گرفت، اما به دلیل استقرار عمیق در سنت مردمی، به حیات خود ادامه داد. در این دوره، کارکردهای اجتماعی و آیینی تعزیه بیشتر تقویت شد و حتی به ابزاری برای انتقاد سیاسی و اجتماعی تبدیل گشت. تعزیه در عهد قاجار، همزمان با رشد مفاهیم هویت ملی، بار دیگر نقش خود را در نهادینه سازی احساسات مذهبی - هویتی مردم بازی کرد.

نکته اساسی که در سراسر پژوهش به آن پاسخ داده شد، این است که تعزیه نه تنها حافظ یک «گذشته مقدس» بود، بلکه به شیوه ای فعال، آن گذشته را بازسازی کرده و آن را به امر زنده و جاری در ذهن و زبان شیعیان بدل می ساخت. بدین ترتیب، تعزیه را می توان به عنوان یکی از مهم ترین عوامل انتقال فرهنگی - اعتقادی در جامعه شیعه دانست؛ عاملی که نه تنها به حفظ تاریخ و اعتقادات کمک کرد، بلکه از خلال ساختار نمایشی خود، عناصر جدید فرهنگی را نیز در بستر سنتی بازتولید نمود.

از نظر نظری، پژوهش حاضر نشان می دهد که هویت مذهبی نه یک پدیده ایستا، بلکه امری پویا و قابل تولید و بازتولید است که ابزارهایی چون تعزیه در تولید آن نقش فعال دارند. بنابراین، تعزیه به عنوان رسانه آیینی، واجد قدرت تولید معنا، سامان دهی به خاطره جمعی و ایجاد وحدت عاطفی میان شیعیان در ادوار مختلف تاریخی بوده است.

در پایان، با توجه به فرضیه اصلی این تحقیق مبنی بر اینکه «تعزیه نقشی محوری در ایجاد و تثبیت هویت مذهبی شیعه در ایران ایفا

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The evolution of Shi'a mourning rituals from the Buyid era to the Safavid period represents a remarkable transformation from personal, emotionally-driven practices to structured, symbolic, and performative traditions with deep political and sociocultural functions. In early Islamic centuries, mourning rituals for Imam Hussein (a.s.) were predominantly private, centered in homes and mosques, and focused on reciting elegies and recounting the tragedy of Karbala (Ibn Qulawayh, 1997; Sheikh Mufid, 1994). However, with the rise of the Buyid dynasty in the 10th century, Shi'a rituals moved into public spaces, especially in Baghdad, where the first state-sponsored mourning processions emerged (Khateeb Baghdadi, 2001; Tabari, 1987). The Buyid government legitimized and formalized rituals through decrees, encouraging practices like wearing black garments, closing shops on Ashura, and public mourning through dirges and self-flagellation (Mas'udi, 1989; Sabt Ibn Jawzi, 1993). This marked a turning point in Shi'a identity formation, institutionalizing grief as a public expression of faith and a means of sociopolitical cohesion. Over time, these rites integrated symbolism and performative elements, gradually developing into more elaborate forms, culminating in the emergence of ta'zیه during the Safavid period. The Buyid endorsement of mourning rituals laid the groundwork for a broader religio-political narrative that would later be harnessed by the Safavid state to unify and legitimize its authority under the banner of Twelver Shi'ism (Ibn Athir, 1985).

The Safavid period, particularly under Shah Abbas I, witnessed the flowering of ta'zیه as a distinct religious theatrical genre that combined historical

کرده است»، می‌توان با قاطعیت گفت که این فرضیه نه تنها از طریق منابع تاریخی و تحلیل محتوای آیینی اثبات شد، بلکه شواهد متقن نشان می‌دهند که تعزیه تا امروز نیز به مثابه یک نهاد زنده مذهبی - اجتماعی، در خدمت تقویت وجدان دینی شیعیان قرار دارد.

reenactment, dramatic performance, and symbolic representation of the Karbala tragedy. Drawing on earlier forms of religious storytelling and oral lamentation, the Safavid rulers invested in institutionalizing ta'zیه through state patronage, allocating budgets, building performance venues, and embedding it in official rituals (Kampfer, 1984; Sharden, 1977). Ta'zیه evolved as a powerful medium for religious education and emotional catharsis, accessible even to illiterate masses through its use of vernacular language and visual symbolism (Francois, 1985; Jalali-Zadeh, 2017). The performative aspects of ta'zیه, including the portrayal of characters like Shimr and Hussein, the use of iconic props like the dhuljanah (riderless horse), the nakhl (palm bier), and the alam (standard), became conduits for transmitting theological messages, reinforcing collective memory, and establishing Shi'a identity in the Persianate world (Qomi, 1983; Sheikh Hurrr Ameli, 1989). These representations not only served religious and didactic purposes but also supported the Safavid state's ideological goals by emotionally binding the populace to the ruling order. Thus, ta'zیه was not merely a religious performance but a politically charged spectacle, engineered to affirm the legitimacy and divine sanction of Safavid rule (Nouri, 1988; Tavernier, 1973).

The integration of symbolism into Shi'a mourning rituals, particularly during the Safavid era, demonstrates how deeply material culture and theatrical form were employed to structure communal belief and political allegiance. Symbols such as black and green flags, burning tents, bloodied garments, and the solitary dhuljanah communicated layered meanings of martyrdom, justice, and resistance, which resonated with the

emotional and spiritual sensibilities of the audience (Jafarian, 2002; Tabari, 1987). These visual codes played a crucial role in consolidating a collective memory that was not only historical but also performatively renewed each year through Muharram commemorations (Falasafi, 1957). The use of props like the nakhl in central Iranian cities became regional expressions of Shi'a piety, turning the physical manipulation of sacred symbols into communal rituals that reinforced group identity. Scholars have also emphasized the function of these symbols in uniting diverse ethnic and linguistic communities under a shared Shi'a narrative (Dhahabi, 1987; Ibn Fahl Hilli, 1995). As such, symbolic performance during mourning ceremonies became a form of ritual communication, capable of embedding abstract theological doctrines into visceral, emotionally potent experiences. This symbolic communication was not only artistic but strategic, playing a role in nation-building, religious indoctrination, and even subtle social resistance during later periods such as the Qajar and Constitutional eras (Kasravi, 1946; Nazer al-Islam, 1983).

The socio-political function of Shi'a mourning rituals was especially prominent under the Safavid monarchy, which strategically co-opted these practices to enhance state legitimacy and reinforce orthodoxy. Through extensive sponsorship and organization of ta'ziyeh performances, Safavid rulers embedded the Karbala narrative into the state's public sphere, linking their rule to divine justice and martyrdom ideals (Akbari, 2011; Rashidi, 2019). This alignment of state and religion created a synergistic discourse in which the monarchy was seen as a protector and executor of Shi'a ideals. Foreign travelers such as Jean Chardin and Engelbert Kaempfer, who witnessed these events, documented their grandeur and emotional intensity, noting their impact on public sentiment and political unity (Kampfer, 1984; Sharden, 1977). Scholars argue that the Safavid use of ta'ziyeh was a form of political theater that mirrored European court performances in function if not form—designed to elevate royal authority

through religious imagery (Dubois, 2015; Robinson, 2012). Furthermore, the inclusion of allegorical characters and moral archetypes allowed rulers to convey ideological narratives under the guise of religious devotion, reinforcing societal hierarchies while uniting subjects in a shared emotional and spiritual experience. This strategy was crucial for managing a multiethnic, multi-lingual empire under the banner of a singular religious identity.

An interdisciplinary framework is essential to understanding the layered dynamics of mourning rituals, particularly ta'ziyeh, in Shi'a culture. Discursive theories highlight how religious performances serve as sites for the negotiation of power, identity, and memory, with ta'ziyeh acting as a medium through which hegemonic discourses of martyrdom, resistance, and piety are naturalized (Hassanzadeh, 2003; Mojtahedi, 2011). Symbolic anthropology and ritual theory likewise help decode the visual and performative elements of these rituals as culturally constructed languages through which communities express their values and cosmologies. The Safavid application of these theories in practice—albeit unconsciously—resulted in the crystallization of ritual forms that could mobilize mass sentiment, communicate state ideology, and reinforce communal loyalty through embodied action (Sohrabi, 1999; Tizfahm, 2003). Moreover, ta'ziyeh's reliance on oral narration, musical motifs, and theatrical space positioned it as both a religious and cultural institution that facilitated the circulation of dominant narratives. It served as a ritualized “text” that reaffirmed the legitimacy of Shi'ism while offering a platform for emotional participation in a sacred past. The continued performance of ta'ziyeh in the post-Safavid era attests to its resilience as both a theological and sociopolitical tool—capable of adapting to changing power structures while preserving core symbolic functions.

In conclusion, the transformation of Shi'a mourning rituals from the Buyid era through the Safavid period, culminating in the rise of ta'ziyeh, reveals how religious ceremonies evolve into

complex systems of meaning and authority. Initially rooted in spontaneous expressions of grief, these rituals were progressively shaped by historical forces, theological doctrines, and political agendas into codified performances that encapsulate identity, ideology, and memory. The Safavid state's strategic patronage of ta'ziyeh and its symbolism exemplifies how religious culture can be instrumentalized to forge unity, project legitimacy, and construct a sacred narrative that binds rulers and ruled. While the essence of these rituals remains devotional, their form and function have continually responded to the shifting demands of power and society. Through symbols, stories, and spectacle, Shi'a mourning practices—particularly ta'ziyeh—have left an indelible mark on Iran's historical consciousness, perpetuating a cycle of remembrance that sustains and redefines Shi'a identity across generations.

References

- Akbari, A. (2011). *Iran During the Safavid Era*. Tehran: Negah Publishing.
- Azarfar, M. (1993). *The History of Religious Transformations in Iran*. Tehran: Soroush Publishing.
- Dhahabi, M. i. A. (1987). *Tarikh al-Islam*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Dubois, A. (2015). *The Religious Culture of the Safavids*. Tehran: University of Tehran Press.
- Ebrahimi Dinani, G. (2001). *The Brilliance of Avicenna in the Realm of Eastern Philosophy*. Tehran: Tarh-e No.
- Eskandar Beg, M., & Iraj, A. (2004). *The History of Alam-Ara Abbasi*. Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Falasafi, N. (1957). *The Life of Shah Abbas I*. Tehran: Translation and Publishing Institute.
- Francois, B. (1985). *Art and Religion in Safavid Iran*. Tehran: Islamic Culture and Communication Organization.
- Hassanzadeh, S. M. (2003). *Analysis of Religious Discourse in Iran*. Tehran: Elm Publishing.
- Hosseini Tabatabai, M. (2013). *Shi'ite Thought in Safavid Iran*. Qom: Shi'ism Studies Institute.
- Ibn Athir, I. a.-D. (1985). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Sadir.
- Ibn Fahl Hilli, A. i. M. (1995). *Uddat al-Da'i wa Najah al-Sa'i*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ibn Idris, M. i. A. (1991). *Al-Sara'ir*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ibn Khaldun, A. a.-R. (1988). *Al-Muqaddimah*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Qulawayh, J. i. M. (1997). *Kamil al-Ziyarat*. Najaf: Dar al-Murtada.
- Ibn Tawus, A. i. M. (1994). *Al-Malhoof*. Beirut: Dar al-Jawad.
- Ibn Zohra, A. i. Z. (1990). *Ghaniyat al-Nuzoo*. Qom: Dar al-Ridha Publications.
- Jafarian, R. (2002). *The History of Shi'ism in Iran*. Qom: Center for Islamic Revolution Documents.
- Jalali-Zadeh, Y. (2017). *Religious Art in Ta'zieh*. Tehran: Culture and Art Research Institute.
- Javaheri, A. (2006). *Religious History of Iran*. Tehran: Markaz Publishing.
- Kampfer, E. (1984). *Iran at the End of the 17th Century*. Tehran: Kharazmi Publishing.
- Karbasi, M. (2010). *The Culture of Ashura in the Mirror of Art*. Tehran: Soroush Publishing.
- Kasravi, A. (1946). *The History of the Iranian Constitutional Revolution*. Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Khateeb Baghdadi, A. i. A. (2001). *Tarikh Baghdad*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Mas'udi, A. i. H. (1989). *Muruj al-Dhahab*. Beirut: Dar al-Andalus.
- Mirza Muhammad Baqir. (1819). *Al-Durr al-Nazim*. Tehran: Hijrat Publishing.
- Mojtahedi, M. (2011). *Cultural Analyses in Islamic Iran*. Tehran: Sokhan Publishing.
- Muqadasi, M. (1981). *Ahsan al-Ta'qasim fi Ma'rifat al-Aqalim* PB - Beirut: Dar Sadir.
- Naraqi, A. (2012). *Sociological Analysis of Religious Rituals in Iran*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Nazer al-Islam, K. (1983). *The Awakening of Iranians*. Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Nouri, M. H. (1988). *Al-Lu'lu' wa al-Marjan fi Adab Ahl al-Minbar*. Qom: Islamic Book Institute.
- Qomi, S. A. (1983). *Nafas al-Mahmoom*. Qom: Hijrat Publishing.
- Rashidi, M. (2019). *Transformation of Shi'ite Mourning Rituals*. Tehran: University Publishing.
- Robinson, L. (2012). *Safavid Governance and Religious Policies*. Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Sabt Ibn Jawzi, Y. i. Q. (1993). *Tadhkirat al-Khawas*. Qom: Maktabat al-Ninawa.
- Sharden, J. (1977). *Sharden's Travelogue*. Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Sheikh Hurrr Ameli, M. i. H. (1989). *Wasa'il al-Shi'ah*. Qom: Al-Bayt Institute.

- Sheikh Mufid, M. i. M. (1994). *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah 'ala al-Ibad*. Qom: Sheikh Mufid Congress.
- Sohrabi, F. (1999). *Shi'ite Religion During the Safavid Era*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Tabari, M. i. J. (1987). *Tarikh al-Umam wa al-Muluk*. Beirut: Dar al-Turath.
- Taheri, G. (1997). *The Culture of Religious Symbols in Mourning*. Tehran: Art Research Institute.
- Tavernier, J.-B. (1973). *Tavernier's Travelogue*. Tehran: Translation and Publishing Institute.
- Tizfahm, H. (2003). *Social History of Iran During the Safavid Period*. Tehran: University Publishing Center.
- Yousofi Qaravi, R. (2004). *Research on Ashura Rituals*. Qom: Bustan-e Ketab.